

راه کارهای اخلاقی مرتبط با اصل مودت و

رحمت میان همسران از منظر قرآن کریم

دکتر ناصر قربان‌نیا / معصومه حافظی

استادیار دانشگاه مفید قم / کارشناسی ارشد معارف قرآن

چکیده

یکی از اصول اخلاقی حاکم بر روابط همسران، اصل مودت و رحمت است. طبق باور قرآنی، می‌توان چنین اصلی را از زمره اصول اخلاقی روابط اجتماعی مسلمانان پنداشت؛ لیکن جایگاه این اصل در خصوص روابط همسران، از اهمیت و تأکید فوق‌العاده‌ای برخوردار است. خداوند متعال در آیه‌ای از قرآن کریم فلسفه خلقت هر یک از همسران را رسیدن آنها به آرامش دانسته و در همان آیه، سخن از جعل مودت و رحمت به میان آورده است. بر این اساس، به نظر می‌آید که مودت و رحمت، لازمه حصول چنین آرامشی است که همواره لازم است برای حفظ کیان و قداست خانواده، مورد اهتمام تمام صاحب‌نظران قرار گیرد و طبع انعطاف‌پذیر خانواده را به صرف احکام آمرانه منحصر نمایند، بلکه برای ایجاد نظم و آرامش در خانواده، به حاکمیت چنین اصلی نیز توجه داشته باشند. با عنایت به اهمیت آن اصل از منظر قرآن کریم، اهتمام به راه کارهای اخلاقی مرتبط با آن همچون گذشت، سازش و فداکاری لازم و ضروری می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، اصل اخلاقی، مودت، رحمت، همسران.

مقدمه

فضای روابط همسران از منظر قرآن کریم، مملو از بایسته‌ها و شایسته‌های اخلاقی است که پیوند مودت آمیز و عاشقانه همسران را محکم و استوار می‌نماید. شناخت اصول اخلاقی روابط همسران از منظر قرآن کریم، ارمغانی نوین و تمدنی ناب را ثمربخش است. از جمله این اصول در این رابطه، اصل مودت و رحمت است. با عنایت به چنین اصلی، عشق جان‌مایه روابط همسران است و آرامش همسران هیچ‌گاه با حاکمیت اصول حقوقی به وجود نمی‌آید.

به تعبیری دقیق‌تر، پایه و شالوده اجتماع خانواده بر اصول اخلاقی همچون این اصل استوار است که کارایی آن در کنار کارایی قوانین حقوقی - که برای ایجاد نظم و گریز از هرج و مرج لازم است - دوچندان است؛ از این‌رو، با توجه به اهمیت فراوان این اصل در روابط همسران از منظر قرآن کریم، این پژوهش در پی بررسی این موضوع می‌باشد و برای حفظ و دوام این اصل، به ارائه راه‌کارهای اخلاقی مرتبط با آن می‌پردازد.

۱. تشریح مستند اصل مودت و رحمت میان همسران

مستند صریح برای برداشت اصل مزبور از قرآن کریم، آیه شریفه‌ای است که می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم: ۲۱)؛ و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام بگیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است. در تشریح و تبیین آیه مزبور، نخست باید این نکته را خاطر نشان سازیم که اندیشه و تأمل برای تبیین و معرفی اصل مربوطه از آیه فوق‌الذکر، نکته مهمی است که پایان آیه شریفه آن را یادآور می‌شود. به این ترتیب در این مجال، سعی بر آن است که بانگرشی دقیق به اتخاذ نکاتی کلیدی در این خصوص پرداخته شود.

۱-۱. طرفینی بودن آرامش

برخی از مفسران بر این عقیده‌اند که خطاب آیه شریفه مزبور، منحصر به مردان است و مقصود آن است که زنان برای آرامش مردان خلق شده‌اند. این برداشت بر این اساس است که خطاب در «أَنْفُسِكُمْ» و «لِتَسْكُنُوا» به شکل خطاب با مردان است؛ همان‌گونه که تأنیث ضمیر در «الیها» نیز برخی از اذهان را به آن اندیشه سوق داده است. عده‌ای دیگر از مفسران در این خصوص گفته‌اند: «منظور این است که زنان نیز از نطفه مردان آفریده شده‌اند.» (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱۱، ص ۱۱۴) برخی نیز در تفسیر این آیه بر این باورند که حوا از دنده آدم خلق شده است و زنان پس از او از صلب مردان خلق شده‌اند. (زمخشری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۵۷) عده‌ای از صاحب‌نظران پیرامون این آیه از اساسی‌تر بودن زن در ارکان خانواده سخن گفته‌اند و در این باره نگاشته‌اند: «آنکه آرامش می‌دهد، زن است و آنکه آرامش می‌پذیرد، مرد است؛ یعنی زن عاملی است که اضطراب، استرس و پریشانی روحی مرد، به وسیله او درمان شده و در محیط خانواده به آرامش می‌رسد، و این نکته از اساسی‌تر بودن زن در ارکان خانواده حکایت دارد.» (منصورنژاد، ۱۳۸۱، ص ۱۱۱)

به نظر می‌رسد در این تحلیل‌ها، فهم متن تنها به ظاهر منحصر گشته است و قرینه کلام مورد غفلت قرار گرفته است، بلکه از همان حیث معناشناسی نیز توجه چندانی به معانی واژه‌ها نگاشته است؛ زیرا گذشته از آنکه واژه «أَنْفُسِكُمْ» در بسیاری از آیات قرآن بر انسان‌ها حمل شده است، با توجه به قرینه «بینکم» در عبارت «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» که خطاب آن به هر یک از همسران روشن و واضح است، می‌تواند خطاب در «انفسکم» و «لتسکنوا» نیز به هر یک از همسران مرتبط باشد. افزون بر آنکه واژه «ازواج» نیز می‌تواند بر هر یک از همسران

اطلاق گردد؛ زیرا «ازواج»، جمع زوج است و «زوج» هم بر مذکر و هم بر مؤنث اطلاق می‌گردد. (ابن منظور، ۲۰۰۰ م، ج ۷، ص ۷۶) و ضمیر در «الیها» که به آن برمی‌گردد، نیز بدان سبب است که با جمع مکسر می‌توان معامله مفرد مؤنث داشت. بسیاری از مفسران نیز در این خصوص توجه لازم را داشته‌اند و آرامش در آیه مزبور را طرفینی یافته‌اند. برخی گفته‌اند: «و از نشانه‌های خدا این است که از خود شما انسان‌ها همسرانی برایتان آفرید.» (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱۱، ص ۱۱۴) و یا عده‌ای نگاشته‌اند: «کلمه "ازواج" جمع "زوج" است و کلمه زوج هم برای مرد به کار می‌رود، هم برای زن. پس، کلمه "ازواجاً" در اینجا هم به زنان اطلاق می‌شود، هم به مردان، و مؤنث بودن ضمیر "الیها" به اعتبار این است که کلمه "ازواجاً" جمع می‌باشد.» (نجفی خمینی، ۱۳۹۸ ق، ج ۱۵، ص ۲۳۵)

علامه طباطبائی نیز «ازواج» را جمع «زوج» دانسته و «زوج» را به نقل از راغب اصفهانی به هر یک از نر و ماده حیوانات، در صورتی که جفت هم شده باشند اطلاق می‌دارد. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۴۹) به این ترتیب، چنان‌که ملاحظه شد، مراد از فراز نخست آیه مزبور «وَخَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» چنین است: فلسفه خلقت همسران آن است که هر یک از آنها، توسط دیگری به آرامش دست یابند.

۱-۲. تفاوت مفهومی مودت و رحمت

در خصوص تفسیر دو مفهوم «مودت» و «رحمت» کمابیش تفاوت آشکاری در بسیاری از تفاسیر موجود دیده نمی‌شود، بلکه بعضاً به دلیل ترابط و تعامل این دو واژه، به تفاوت آنها توجهی نشده است؛ اما بدون شک، کاربرد هر واژه در دریای بیکران قرآن کریم، جایگاه و معنای خاص خود را دارد که این دو واژه نیز از آن مستثنا نیستند.

واژه «مودت» در آیه مزبور، به معنای «دوستی و محبت» لحاظ شده است. به نقل از ابن سیده، واژه‌های «وُدّاً، وِدّاً، وِدّاً، وِدّاً، وِدّاً، وِدّاً، وِدّاً، وِدّاً»، همگی مصادر واژه «وَدَّ» هستند که معنای «أَحَبَّ» را می‌دهد. (ابن منظور، ۲۰۰۰ م، ج ۱۵، ص ۱۷۷) از این رو، «مودت» مصدری است که در این آیه شریفه به عنوان اسم مصدر و به معنای دوستی و مهرورزی می‌باشد؛ اما واژه‌های «رحمة، مرحمة، و رُحماً» مصادر ماده «رَحِمَ» هستند. (زمخشری، ۱۴۰۲ ق، ص ۱۵۸) این مصدر که به معنای دلسوزی نمودن و عاطفه ورزیدن است، ضمن آنکه نسبت به مودت از گستره معنایی بیشتری برخوردار است، در آیه شریفه مزبور، اسم مصدری است که معنای دلسوزی نیز از آن به دست می‌آید؛ چنان‌که برخی از لغت‌شناسان نیز «رحمة» را به معنای دلسوزی و مغفرت و عاطفه ورزیدن معنا نموده‌اند (فیروزآبادی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۱۹) و برخی، رحمت را رقت قلب و انعطافی شمرده‌اند که مقتضی تفضل و احسان و مغفرت است. (شرتونی لبنانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۳۹۶) برخی نیز گفته‌اند: «رحمت، رقت قلبی است که مقتضی احسان به مرحوم (کسی که به او رحمت می‌شود) است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ ق، ص ۳۴۷)

خلاصه آنکه مودت، تنها دوستی و یا محبت است؛ اما رحمت فراتر از دوستی است، بلکه نوعی ایثار و از خودگذشتگی نیز از لوازم آن محسوب می‌گردد. به عبارتی دیگر، مودت سرچشمه رحمت است و رحمت، کمال مودت.

برخی از مفسران نیز به تفاوت معنایی این دو واژه توجه نموده‌اند؛ از جمله برخی بر این باورند: «مودت غالباً جنبه متقابل دارد، اما رحمت یک‌جانبه و ایثارگرانه است؛ زیرا برای بقای یک جامعه گاه خدمات متقابل لازم است که سرچشمه آن مودت است و گاه خدمات بلاعوض که نیاز به ایثار و رحمت دارد.» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۷، ج ۱۶، ص ۳۹۳) مفسری دیگر در این خصوص

تصریح کرده است: «کلمه مودت تقریباً به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد؛ در نتیجه، نسبت مودت به محبت، نسبت خضوع است به خشوع؛ چون خضوع آن خشوعی را می‌گویند که در مقام عمل اثرش هویدا شود، به خلاف خشوع که به معنای نوعی تأثیر نفسانی است، که از مشاهده عظمت و کبریایی در دل پدید می‌آید. و رحمت به معنای نوعی تأثیر نفسانی است که از مشاهده محرومیت محرومی که کمالی ندارد و محتاج به نقص است، در دل پدید می‌آید، و صاحب‌دل را وادار می‌کند به اینکه در مقام برآید و او را از محرومیت نجات داده و نقصش را رفع کند.» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۵۰) برخی دیگر به کارایی مودت و رحمت در کنار یکدیگر اشاره نموده‌اند که این خود حکایتگر توجه مفسر به تفاوت معنایی این دو واژه است؛ چنان‌که گفته‌اند: «مودت و رحمت، هر دو با هم کارساز است. مودت بدون رحمت و خدمت، به سردی کشیده می‌شود و رحمت بدون مودت نیز دوام ندارد.» (قرائتی کاشانی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۱۸۹)

۱-۳. محوریت مودت و رحمت در روابط همسران

نکته مهمی که از آیه شریفه مزبور قابل برداشت است، آن است که مودت و رحمت بین همسران، از جمله پایه‌ها و ستون‌های محکم روابط همسران تلقی می‌گردد؛ به گونه‌ای که انتظار می‌رود دیگر روابط همسران حول این محور اساسی، راه سلامت و سعادت همسران را هموار نمایند. به موازات این حقیقت که خداوند متعال، مودت و رحمت را میان همسران قرار داده و آن را در کنار آرامش همسران مطرح نموده است، می‌توان به جرئت جایگاه رفیع و برجسته مودت و رحمت را در روابط همسران مدعی بود و آن نظریه را در قالب اصل مودت و رحمت ادعا کرد و اعتراف نمود که سلامت روابط همسران، بر پایه و ستون چنین

اصلی سنجش و ارزیابی می‌گردد. صرف نظر از آنکه محتمل است این اصل بر اساس آیه مزبور بر تمام روابط افراد جامعه اسلامی حاکم باشد،* اما با توجه به قرینه کلام که جریان آرامش همسران را مطرح نموده است، به نظر می‌آید اصل مذکور در این فراز از قرآن کریم، در خصوص همسران باشد. و به فرض که چنین اصلی (مودت و رحمت در روابط اجتماعی مسلمانان) علی‌رغم برداشت از آیات دیگر قرآن کریم، از این آیه نیز حاصل آید، باید اعتراف نمود که تبیین آن در کنار آرامش همسران نشان از کارایی بیشتر آن در قلمرو روابط همسران دارد.

برخی از مفسران در این خصوص به سیاق آیه توجه ورزیده، گفته‌اند: «از سیاق آیه برمی‌آید مراد از مودت و رحمت در آیه همان مودت و رحمت خانوادگی است، هرچند اطلاق آیه شامل دومی نیز می‌شود.» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۵۰) اصلیت این موضوع در قلمرو خانواده، اگرچه در نزد بسیاری از متفکران و صاحب‌نظران، جایگاه تشریح و تفصیل را به خود نیافته است، اما نفوذ و اعتبار آن در نزد آنان پذیرفته و بلا تردید است و بعضاً در نوشته‌های خود، به ارزش و اعتبار آن توجه ورزیده‌اند؛ از جمله، برخی ضمن آنکه یکی از مبانی حقوقی و اخلاقی در خانواده را، اصل تأمین نیازهای عاطفی تلقی نموده‌اند، در این باره نگاشته‌اند: «نیرومندترین عامل دوام و رشد خانواده، عاطفه و محبت اعضای خانواده به یکدیگر است. بنابراین، به حکم عقل، اگر زندگی خانوادگی،

* صاحب تفسیر نمونه، ذیل تفسیر آیه مربوطه آورده است: «البته آیه، مودت و رحمت را میان دو همسر بیان می‌کند، ولی این احتمال نیز وجود دارد که تعبیر "بینکم" اشاره به همه انسان‌ها باشد، که دو همسر یکی از مصادیق بارز آن محسوب می‌شوند؛ زیرا نه تنها زندگی خانوادگی، که زندگی در کل جامعه انسانی بدون این دو اصل یعنی "مودت" و "رحمت"، امکان‌پذیر نیست، و از میان رفتن این دو پیوند، و حتی ضعف و کمبود آن، مایه هزاران بدبختی و ناراحتی و اضطراب اجتماعی است.» (مکارم شیرازی، و همکاران، ۱۳۷۷ ش، ج ۱۶، ص ۳۹۳)

ضرورت داشته باشد، بهترین عامل برای استحکام و بقای آن، برانگیختن عواطف متقابل افراد خانواده نسبت به یکدیگر است.» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۷۲)

برخی دیگر نیز کارکرد عاطفی نهاد ازدواج و یا همان مهر و محبت و عشق میان همسران را یک امر فوق‌العاده مهم برای حیات بشری دانسته‌اند و بر این باورند که این امر، ماهیت قرارداد زوجیت را از دیگر قراردادهای اجتماعی متمایز می‌کند. (ربانی خوراسگانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۷۰)

این موضوع در الگوی رفتاری همسران مسلمان، نقش محوریت و اصالت را دارد؛ هر چند که برخی متفکران ادیان و مکاتب دیگر نیز به این محوریت توجه داشته‌اند؛ همان‌گونه که هدفیلد (روان‌شناس و استاد دانشکده روان‌شناسی دانشگاه لندن) در کتاب خود، یکی از اصول اخلاقی را اصل مودت یا قانون مودت مطرح می‌نماید. او ضمن آنکه بر این باور است که مسیحیت، محبت راستوده، اما قایل است که مسیح پایه‌گذار محبت نبوده، بلکه دستور مسیحیت کاملاً با اصول اخلاقی بقای نسل و انسانیت منطبق بوده است. نویسنده در این خصوص وجود عاطفه و ترحم را محصول ضعف احساسات آدمی نمی‌داند، بلکه آن را نمونه وجود یک حقیقت بیولوژیکی برای بقای نسل می‌شمارد. (هدفیلد، ۱۳۷۴، ص ۱۷۷ و ۱۷۴) به گفته برخی از نویسندگان، عده‌ای از دانشمندان، اخلاق را به دو دسته تقسیم نموده‌اند: اخلاق ضعیف و اخلاق قوی. آنان اخلاق ضعیف را عبارت از فروتنی، تواضع، شفقت، رحم و دوستی می‌دانند و بر این باورند که افراد بشر باید تلاش نمایند به طور کلی از اخلاق ضعیف دور شده و اخلاق قوی را که شامل ثبات رأی، آزادی عقیده، اتکا به نفس، تنازع بقا و دفاع است، ملکه خود سازند. (توحیدی‌پور، ۱۳۴۸، ص ۲۴) حال آنکه طبق آیه شریفه مزبور، اخلاق‌هایی همچون دوستی و عاطفه و دلسوزی در بین همسران، نه تنها اخلاق ضعیف شمرده

نشده‌اند، بلکه زمینه‌ساز آرامش آنان بوده و طبیعتاً از اخلاق‌های قوی و اساسی در نزد شریعت اسلامی محسوب می‌گردند، تا آنجا که برخی از روایات در باب شریعت اسلامی گفته‌اند: «آیا دین [چیزی] غیر از محبت و دوستی است.» (نوری طبرسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۲، ص ۲۱۹) این اصل در زمانی نقش و رسالت خود را به خوبی نمایان می‌سازد که در کنار آرامش همسران بدان نگریده شود.

۱.۴. جعل تکوینی مودت و رحمت

نکته‌ای دیگر که در خصوص این فراز از آیه شریفه «و جعل بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» باید تصریح نمود آن است که جعل مودت و رحمت در میان همسران، یک جعل تکوینی است و خداوند آن را در وجود همسران قرار داده است. جعل تکوینی مودت و رحمت در میان همسران، موضوعی است که به‌روشنی از ظاهر آیه شریفه برداشت می‌شود. به تعبیری دیگر، وجود مهر و محبت میان همسران، امری الهی است. جعل تکوینی محبت در قلوب انسان‌ها، از آیه ۶۳ سوره «انفال» نیز قابل برداشت است: «و أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ»؛ در میان دل‌هایشان الفت انداخت. تکوینی بودن این جعل را از تفسیر مفسران می‌توان برداشت نمود؛ هر چند که نحوه ساختار و شکل بیانی این موضوع در تفاسیر موجود متفاوت است. برخی از مفسران آن را این‌گونه مطرح نموده‌اند: «خداوند، در میان شما مودت و رحمت آفرید.» (مکارم شیرازی، و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۵۰) برخی دیگر گفته‌اند: «خداوند آن را در عمق احساس زن و مرد به ودیعه نهاده است.» (فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۸، ص ۱۱۵)

خلاصه آنکه این مودت و رحمت غالباً پس از عقد زناشویی، در صورت انتخاب صحیح و شرایط لازم پدید می‌آید؛ اما نکته‌ای که در اینجا جای تحقیق و

تدقیق دارد آن است که همسران باید همواره برای حفظ و استقرار و پیشرفت و شکوفایی چنین اصلی کوشا باشند و تصور نمایند که جعل تکوینی از آسیب‌ها و آفت‌های مهلک در امان است. بدون شک، وجود نعماتی که خداوند متعال برای حیات سالم انسان‌ها تکوین نموده است، لازم و ضروری است و همان‌گونه که وجود دست و پا و گوش و دهان و ... برای تحقق انسان لازم است، وجود مودت و رحمت نیز برای روابط سالم همسران حیاتی است. به این ترتیب، چنین جعلی مقتضی آن است که همسران همواره برای شکوفایی و پویایی این اصل تلاش نموده و اجازه ندهند به سبب جهل و یا غفلت و سهل‌انگاری، چنین اصلی مورد صدمه و هجوم آفت‌ها و آسیب‌های جبران‌ناپذیر قرار گردد.

یکی از روان‌شناسان ضمن آنکه خانواده را سرچشمه محبت می‌داند، در این باره می‌گوید: «گرچه در خانواده‌ای اختلاف و قهر و کشمکش اتفاق می‌افتد، چشمه محبت در دل اعضای خانواده کم و بیش می‌شود، لیکن هرگز نمی‌خشکد.» (کایزل، ۱۳۳۳، ص ۷۸) از این رو، وی بر این باور است که «باید از محبت همچون از باغ و گلستان نگاه‌داری کرد. اگر خواهانید که محبت پایدار بماند، باید رشته همفکری و مؤانست را محکم نگاه دارید.» (همان) بر این اساس، لازم است که هر یک از همسران در خصوص حفظ و شکوفایی این اصل، به دستورالعمل‌ها و آموزه‌های اخلاقی که در زوایای مختلف قرآن کریم قابل بروز و شهود است، و به حکم عقل ارتباط تنگاتنگی با این اصل دارد، پایبند باشند.

گفتنی است رعایت دیگر دستورالعمل‌های اخلاقی، ریشه مودت و رحمت را تقویت نموده و در نتیجه، مهر تأیید خود را بر ضمانت حفظ کانون خانواده حک می‌نمایند؛ همان‌گونه که تقویت مودت و رحمت نیز، جریان آن دستورالعمل‌های اخلاقی را هموارتر می‌نماید.

ذکر این نکته نیز بجاست که دستورالعمل‌ها و شاخصه‌های اخلاقی مربوطه، تنها از آیاتی که به بیان روابط همسران پرداخته است به دست نمی‌آید، بلکه آنها غالباً از آیات مربوط به روابط اجتماعی مسلمانان نیز اتخاذ می‌گردند که عقلاً گستره آنها بر قلمرو روابط همسران، پذیرفته و منطقی است و چه بسا نقش و رسالت آنها در این خصوص اساسی‌تر باشد؛ از این رو، سعی می‌کنیم در این مجال به طرح و شرح اهمّ آن بایستگی‌های اخلاقی بپردازیم.

۲. راه‌کارهای اخلاقی مرتبط با اصل مودت و رحمت در روابط همسران

۲-۱. وفاداری

وفاداری در روابط همسران که نقطه مقابل آن خیانت است، از جمله مهم‌ترین و ضروری‌ترین رفتارهای اخلاقی میان همسران به شمار می‌رود و هر منطق سلیمی، ضرورت و نقش مهم آن را در روابط همسران گواهی می‌دهد. در رابطه با معنای وفاداری همسران نسبت به یکدیگر، گفته‌اند: «وفاداری آن است که زن یا مرد رابطه نامشروع با دیگری نداشته باشد.» (گرگی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۱۸۰) طبق این تعریف، وفاداری همسران از معنای گسترده‌ای برخوردار است و هر گونه رابطه نامشروع همسران با دیگری را شامل می‌شود. گذشته از آنکه عدم وفاداری یا خیانت همسران نسبت به یکدیگر، امری غیر اخلاقی است و مغایر شأن انسانی انسان. وفاداری، در جهت حفظ مودت و رحمت بین همسران و در نتیجه حفظ نظام آرام خانواده، نقش بسزایی دارد. بدیهی است چنانچه خیانت و عدم وفاداری در روابط همسران جایگزین وفاداری گردد، طبیعتاً روابط سرد و بی‌روح نیز جایگزین روابط محبت‌آمیز آنان می‌گردد؛ چه آنکه اعتماد و باور متقابل همسران، از جمله لوازم محبت و رحمت میان آنها قلمداد می‌شود. به عبارتی

دیگر، اعتماد کامل اشخاص به یکدیگر، زیربنای هر گونه دوستی و مهرورزی میان آنان محسوب می‌شود. به این ترتیب، هر گاه یکی از زوجین چنین لازمه‌ای را خدشه‌دار نماید و خود را در معرض خیانت و عدم وفاداری قرار دهد، ارکان مودت و رحمت را بین خود و همسرش متزلزل نموده، پشتوانه آرامش خود را به چالش عمیقی فروکشانده است. خداوند متعال در قرآن کریم، با چشم‌چرانی زنان و مردان مخالفت ورزیده است. به نظر می‌آید می‌توان یکی از فلسفه‌های آن را در باب روابط همسر داری، به وفاداری همسران نسبت به یکدیگر مرتبط دانست؛ زیرا چنانچه انسانیت انسان اقتضا می‌کند که از نگاه‌های آلوده پرهیز نماید و خود را در برابر نامحرمان ثابت و محکم نگاه دارد، به طریق اولی در چارچوب خانواده از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود؛ چرا که در کانون خانواده، این امر ارتباط نزدیکی با تداوم دوستی همسران دارد و از جمله مهم‌ترین سازوکارهای حفظ نظام خانواده به شمار می‌رود.

موضوع وفاداری همسران به یکدیگر، هیچ ارتباطی با غیرت مردان و عدم غیرت زنان ندارد تا در این خصوص بین همسران تمایزی قایل شویم، بلکه از آن رو که رسیدن به آرامش، حق هر یک از همسران است، ضروری است که هر یک از آنان، برای پیش‌گیری از آفت‌های مهرورزی به این مسئله توجه ویژه‌ای داشته باشند و نگرش طرف مقابل را در این قلمرو، محترم و به جا بشمارند. قرآن کریم در باب روابط نامشروع هر یک از افراد جامعه با دیگری، به نگاه آلوده که شاید از زمره نخستین و ساده‌ترین روابط نامشروع به شمار می‌رود، اشاره نموده و خطاب به پیامبر خود می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» (نور: ۳)؛ به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند و پاک‌دامنی ورزند. نیز فرموده است: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» (نور: ۳۱)؛ به

زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرود بندند و پاک دامنی ورزند. با توجه به آیات مذکور، می توان چشم چرانی را ساده ترین بی وفایی همسران، و عدم پاک دامنی را شدیدترین نوع آن دانست؛ چراکه چشم چرانی مقدمه هرگونه بی وفایی است و زمینه را برای ایجاد فسادهای اخلاقی مهیا می نماید و اعتماد همسران را از یکدیگر سلب می نماید. حداقل اثر زیانبار نگاه های آلوده هر یک از همسران به دیگران، کاستن محبت و علاقه بین آنهاست؛ زیرا دقت در زیبایی ها و کمالات دیگران و مقایسه آنها با همسر خود، ممکن است باعث از چشم افتادن همسر خود و در نتیجه، باعث سردی و خمودی روابط همسران گردد. خلاصه آنکه دل سپردگی هر یک از همسران در شکل نامشروع خود به دیگری، در حقیقت مساوی با دل کندن از همسر خویش و فرو رفتن در چالش هایی است که نفس اماره آن را پدید می آورد.

گفتنی است تکلیف به وفاداری همسران نسبت به یکدیگر، آن قدر بدیهی و واضح است که در قانون مدنی ایران، سخنی از آن به میان نیامده است و طبیعتاً این موضوع دالّ بر عدم اهتمام آن نزد فقها و حقوق دانان قلمداد نمی گردد؛ همان گونه که برخی از حقوق دانان در این خصوص نگاشته اند: «این [وفاداری] از بدیهیات یک زندگی خانوادگی مطلوب به شمار می رود.» (گرچی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۱۸۰) و نیز گفته اند: «عدم وفاداری زن و شوهر نسبت به یکدیگر و خیانت به دیگری، علاوه بر اینکه از نظر اخلاقی امری مذموم و ناپسند است و به بنیان خانواده لطمه وارد می آورد - چراکه بنیان خانواده با عشق و محبت و صداقت طرفین استحکام می یابد - در مواردی مجوز درخواست طلاق تلقی شده و بر حسب مورد، مجازات کیفری* به دنبال دارد.» (همان، ص ۱۸۰-۱۸۱)

* در باب مجازات کیفری در این مورد، ر.ک: مواد ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) به بعد.

۲-۲. حسن ظن

باید اذعان نمود که شریعت اسلامی به رغم تکلیف کردن همسران به وفاداری نسبت به یکدیگر، هر گونه سوء ظن و یا بدگمانی را در روابط آنها مطرود می‌شمارد و هرگز اجازه نمی‌دهد غیرت مردانگی و احساسات زنانگی موجب گردند که همسران نسبت به یکدیگر گمان منفی داشته باشند و در امور معمول و روزمره یکدیگر کاوش و جست‌وجو نمایند. قرآن کریم با هر گونه سوء ظن مخالفت ورزیده، تا آنجا که فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (حجرات: ۱۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید که بعضی از گمان‌ها گناه است. و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات: ۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک واری کنید، مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد] از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید.

بنابراین، هر یک از همسران نباید اجازه دهند که دیگران نیز با دخالت‌های مغرضانه یا ناآگاهانه خود، آنها را نسبت به یکدیگر بدبین نمایند و صحنه آکنده از مهر و صفا و مودت و رحمت آنها را سرد و بی‌روح کنند.

بدون شک، پرهیز از سوء ظن می‌تواند عاملی دیگر در خصوص حفظ و تقویت صمیمیت و رفاقت و عشق همسران محسوب گردد؛ همان‌گونه که سوء ظن، آسیب و آفتی اساسی در خصوص مودت و رحمت همسران است و از عواقب آن نیز تخریب جدی نهاد مقدس خانواده است.

در نگاه حضرت علی علیه السلام بدگمانی از جمله آفت‌های دوستی به شمار می‌رود؛ چنان‌که در این‌باره فرموده است: «غریب کسی است که هیچ دوستی ندارد.

بدگمانی تو را از داشتن رفیق مهربان محروم نکند.» (مجلسی، ۱۴۰۵ ق. ج ۷۷، ص ۲۱۱) و در جایی دیگر فرموده است: «کسی که گمانش نیکو نباشد، از هر فردی وحشت می‌کند.» (درایتی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۴) به این ترتیب، چنانچه شخصی نسبت به همسر خود افکار و گمان‌های منفی داشته باشد، هم خود را در معرض وحشت و تنهایی قرار داده است و به دلیل عدم اطمینان به همسرش، نمی‌تواند با او رفتار محبت‌آمیز و عاشقانه داشته باشد و هم طبیعتاً همسرش را از خود دور ساخته است؛ زیرا چنانچه زن و یا شوهری خود را در منظر گمان‌های زشت و منفی طرف مقابل خود می‌بیند، همواره از توجهات و خیالات خام و اشتباه همسرش در رنج و عذاب به سر می‌برد و به جای احیا و حفظ دوستی و مهرورزی با همسر خود، در آرزوی رهایی و آزادی از شرّ افکار منفی و کاوش‌های بی‌جا و پندارهای غلط اوست. گفتنی است سوء ظن علی‌رغم آنکه مودت و رحمت همسران را خدشه‌دار می‌نماید، راه را در عرصه تهمت زدن هموار می‌سازد و از این طریق نیز گسستگی نظام خانواده را موجب می‌گردد.

ذکر این نکته نیز در این مجال مناسب است که هر یک از همسران موظفند حتی در صورت وفاداری کامل، زمینه‌های اعتماد و اطمینان را در یکدیگر مهیا نمایند تا همسر خود را در فضای پندارهای غلط قرار ندهند. هر آینه، اهتمام همسران به آرامش یکدیگر متقاضی آن است که آنها یکدیگر را در تخیلات آرامش‌زدا و چالش‌های عصبی قرار ندهند و بی‌دلیل رابطه عاشقانه و محبت‌آمیز خود را قربانی توهمات ننمایند؛ همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ایام چهل روزه‌ای که از همسرش خدیجه رضی الله عنها دور بود، برای آنکه خدیجه به او بدگمان نشود، چاره‌ای اندیشید؛ چنان‌که نقل شده است: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمار یاسر را به سوی خدیجه فرستاد و فرمود: به خدیجه بگو که گمان نکنی از

تو بریده‌ام. بدان که پروردگار عزوجل، من را به چنین کاری امر نموده و امرش نافذ است. ای خدیجه، جز گمان خیر به من نبوی.» (مجلسی، ۱۴۰۵، ج ۱۶، ص ۷۸) حضرت علی علیه السلام نیز در این خصوص می‌فرماید: «کسی که خود را در جای تهمت قرار دهد نباید کسی را که به او گمان بد می‌برد ملامت کند.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۹، ص ۳۹۱) از این رو، حفظ و شکوفایی مودت و رحمت میان همسران که برای حفظ کانون خانواده ضروری است، اقتضا می‌کند که آنها از هر گونه بدگمانی و نیز هر اقدامی که زمینه را برای بدگمانی مهیا می‌کند، پرهیز نمایند.

۲-۳. عفو و گذشت

عفو و گذشت یکی دیگر از ژرف‌ترین و اساسی‌ترین رفتارهای اخلاقی است که روابط انسان‌ها را بشر دوستانه می‌گرداند و با توجه به جایز الخطا بودن آدمی، از اهم روابط اخلاقی افراد جامعه محسوب می‌گردد. قرآن کریم همواره بر عفو و گذشت در روابط اجتماعی مسلمانان اهتمام و تأکید ورزیده، تا آنجا که می‌فرماید: «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (بقره: ۲۳۷)؛ گذشت نمودن شما به تقوا نزدیک‌تر است. عبارت شریفه مزبور در قرآن کریم پس از مسئله گذشت زنان از مهریه خود بیش از روابط زناشویی مطرح شده است؛ اما از آن رو که هیچ دلیلی بر انحصار این شاخصه رفتاری در آن بخش خاص وجود ندارد، باید اذعان نمود که این باور و فرهنگ قرآنی ناظر به تمام روابط جمعی مسلمانان است. بر این اساس، هر یک از همسران به عنوان اعضای اصلی جامعه اسلامی باید برای حفظ مودت و رحمت میان خود، از این مهم غفلت نورزیده و کانون گرم خانواده را جولانگاه قهر و عناد و کینه قرار ندهند.

عفو و گذشت میان همسران، در آیه شریفه‌ای از قرآن کریم این‌گونه مطرح شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (تغابن: ۱۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حقیقت برخی از همسران شما و فرزندان شما دشمن شمایند؛ از آنان برحذر باشید، و اگر ببخشایید و درگذرید و بیامرزید، به راستی خدا آمرزنده مهربان است. این آیه شریفه، از جمله آموزه‌هایی است که اهتمام قطعی شریعت اسلامی را بر حاکمیت اخلاق در بین همسران ترسیم می‌نماید و اندیشه گذشت و چشم‌پوشی را به صراحت تام برای همسران ارائه می‌دهد. گفتنی است از سه محور آیه فوق‌الذکر می‌توان اهتمام پروردگار را بر این نوع رفتار اخلاقی نظاره‌گر بود: محور نخست، عبارت شریفه «فَاحْذَرُوهُمْ» می‌باشد. به نظر می‌آید نکته منظور شده در این محور از آیه شریفه که پس از مسئله دشمنی برخی از ازواج و اولاد مطرح شده است، می‌تواند آن باشد که همسران در این اوضاع و شرایط، از هر گونه خشونت و مقابله به مثل پرهیز نمایند. بدون شک، تنها بر حذر بودن و مراقب خود بودن بعد از دشمنی طرف مقابل، خود نمادی از عفو و گذشت است که موجب خاموش گشتن و یا حداقل ممانعت نمودن از شعله‌ور شدن آتش کینه و دشمنی میان همسران می‌گردد.

در محور دوم آیه شریفه نیز خداوند متعال با طرح عبارات شریفه «تَعَفَوْا»، «تَصَفَّحُوا» و «تَغْفِرُوا»، گذشت و چشم‌پوشی نمودن را از هر اقدام دیگری ارجح می‌شمارد. برخی از مفسران در باب تفاوت این واژه‌ها نگاشته‌اند: «عفو به معنای صرف نظر کردن از مجازات است و صفح مرتبه بالاتری است؛ یعنی ترک هر گونه سرزنش، و غفران به معنای پوشاندن گناه و به فراموشی سپردن آن است.» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۲۵۰)

در محور پایانی آیه مزبور، صفات غفوریت و رحیمیت پروردگار مطرح شده است؛ که آن نیز حکایتی دیگر از ترجیح گذشت در آن اوضاع و شرایط است؛ چه آنکه کاربرد واژه‌های «غفور» و «رحیم» در کنار دعوت به گذشت و بخشش، خود تأکیدی بر آن مسئله است و سیره پروردگار را بر گذشت و رحم نمودن ترسیم می‌نماید.

عفو و گذشت، نه تنها روابطی را که بر پایه دوستی و محبت بنا شده است مستحکم‌تر می‌نماید و مستلزم پیوند عمیق قلب‌هاست، بلکه تأثیر شگرف آن بر روابطی که حتی در بحران‌ها و کدورت‌ها فرو رفته است، غیر قابل انکار است؛ به گونه‌ای که چاره‌سازی آن را در خصوص برگشت مودت و رحمت نیز نمی‌توان نادیده انگاشت؛ همان‌گونه که پروردگار متعال نیز در این زمینه فرموده است: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: ۳۴)؛ و نیکی را به بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن؛ آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل می‌گردد. نکته قابل توجه در این آیه شریفه آن است که چنانچه دشمنی و کدورتی در میان اشخاص وجود داشته باشد، عفو و گذشت و صبوری نمودن، آن رابطه سرد و بی‌روح را به روابطی صمیمی و گرم مبدل می‌سازد؛ چه رسد به آنجا که روابط انسان‌ها از جمله همسران دوستانه و محبت‌انگیز باشد؛ طبیعتاً چنین رفتاری در آنجا، عاملی جدی در جهت حفظ و تقویت مودت و رحمت خواهد بود.

تردیدی نیست که غالباً هر یک از همسران از گذشت نمودن در مقابل خطاهای دیگری پشیمان نمی‌شود؛ چه آنکه حاصلش حفظ عطوفتی است که برای همسران از هر چیز شیرین‌تر و گران‌بها تر است. به قول ارسطو، بشر ایده‌آل از

نیکی کردن به دیگران لذت می برد. (کارنگی، [بی تا]، ص ۱۱۵) از این رو، عفو و بخشش همسران در هنگام خطای آنها می تواند زمینه چالش ها و آفت هایی را که مخرب مودت و رحمت همسران هستند مسدود نماید.

۲-۴. صلح و سازش

طبیعتاً در یک محیط جمعی همچون خانواده، همه افراد از افکار و عقاید و آرمان های یکسانی برخوردار نیستند، بلکه بعضاً در برخی از مسائل با یکدیگر تفاهم نداشته و ممکن است حول این موضوع، چالش ها و اختلافاتی نیز در روابط آنها به وجود آید. بدون شک، بروز و ظهور این وضعیت در بین همسران، نیازمند کنترل و تعدیل جدی تری است و خطری اساسی برای فضای دوستانه و صمیمی خانواده تلقی می گردد. از این رو، صلح و سازش که خنثی کننده نزاع و درگیری محسوب می گردد، در حوزه روابط همسران از اهمیت بالایی برخوردار است.

گفتنی است جدا نمودن این مبحث از مبحث گذشته، به این دلیل است که صلح و سازش در اموری مطرح است که اختلاف و نزاعی نیز وجود داشته باشد؛ اما عفو و بخشش می تواند در مقام خطای یکی از همسران، بدون هر گونه اختلاف و درگیری نیز مطرح باشد.

خداوند متعال نزاع و درگیری را در روابط افراد نمی پسندد و در این خصوص می فرماید: «وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» (انفال: ۱)؛ خصومت هایی را که در میان شماست، آشتی دهید؛* و در آیه ای دیگر نیز می فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال: ۴۶)؛ با هم نزاع مکنید که سست شوید و مهابت شما

* ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

از بین برود. قطعاً مودت و رحمتی که خداوند آن را در بین همسران نهاده است، مایه استحکام و پایداری نظام خانواده است. بر این اساس، اختلاف و درگیری میان همسران، موجب سست شدن این اصل اخلاقی می‌گردد. یکی از مفسران در رابطه با مودت و رحمت میان همسران می‌گوید: «مسئله "مودت" و "رحمت" در حقیقت ملاط و چسب مصالح ساختمانی جامعه انسانی است؛ چراکه جامعه از فرد فرد انسان‌ها تشکیل شده؛ همچون ساختمان عظیم و پر شکوهی که از آجرها و قطعات سنگ‌ها تشکیل می‌گردد.» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۹۲)

بنابراین، نزاع و درگیری، پیوند اجزای ساختمان جامعه انسانی، از جمله جامعه همسران را سست و ضعیف می‌نماید و آن را برای فروپاشی و جدایی مهیا می‌کند.

با وجود این، روابط گرم همسران مقتضی آن است که هر یک از آنها در مواجهه با اختلاف و درگیری، صلح و سازش را ارجح از هر اقدامی بدانند.

گفتنی است چنانچه تنها یکی از همسران، تمایل به سازش داشته باشد، باور قرآن کریم بر آن است که دیگری نیز راه صلح را برگزیند؛ همان‌گونه که آموزه‌های قرآنی در رابطه با کلّ روابط افراد جامعه این‌گونه است. از جمله، در آیه‌ای از قرآن کریم، خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱)؛ اگر به صلح گرویدند، تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست. این نوع آرمان قرآنی در آیه‌ای دیگر، در قبال خاص همسران نیز مطرح شده است. خداوند متعال در زمان نشوز مرد که راه جدایی بین همسران هموار است، از زن می‌خواهد که صلح و سازش را برگزیند. قطعاً

می‌توان به حکم عقل و تجربه دریافت که لازمه صلح و سازش زن در این اوضاع و احوال، آن است که الفت قلوب همسران بار دیگر احیا گردد و مرد نیز همسر خود را طلاق ندهد.

نکته دیگر که ذکر آن در این مبحث حایز اهمیت است، آن است که چه بسا ممکن است موقعیت همسران در هنگام نزاع به گونه‌ای باشد که آنها نتوانند به سهولت، راه صلح و سازش را انتخاب نمایند؛ بدین ترتیب، خداوند متعال در این شرایط، وظیفه اخلاقی دیگر افراد می‌داند که همسران را به سوی سازش ترغیب نمایند و می‌فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمَا مِنْ أَهْلِهَا إِنَّ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَبِيرًا» (نساء: ۳۵)؛ و اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید، پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید. اگر سر سازگاری دارند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد. آری! خدا دانای آگاه است. ظاهراً طبق فرهنگ قرآنی، همیاری دیگران در مصالحه، تنها مربوط به همسران نیست، بلکه این نوع اخلاق حسنه بر تمام روابط جمعی مسلمانان مورد اهتمام و تأکید است؛ همان‌گونه که پروردگار متعال در این خصوص فرموده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: ۱۰)؛ در حقیقت، مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان سازش دهید. اما به نظر می‌آید مصالحه میان همسران، از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا افزون بر آنکه قرآن کریم در زمان اختلاف همسران، داوری حکمین را مطرح می‌نماید و حتی «به نحو ارشاد» (ر.ک: نجفی، [بی‌تا]، ج ۳۱، ص ۲۱۳) آن را به خانواده زوجین که طبیعتاً نسبت به همسران دلسوزتر هستند، می‌سپارد، با نگاهی عمیق‌تر به آموزه‌های قرآنی می‌توان تصریح نمود که قرآن کریم در زمان جدایی همسران، ضوابط را به نحوی تنظیم

می‌نماید که به دنبال آن، راه صلح و سازش میان همسران هموار باشد. خداوند متعال در این باره فرموده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْضُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ» (طلاق: ۱)؛ ای پیامبر، چون زنان را طلاق گوید، در [زمانبندی] عدّه آنان طلاقشان گوید و حساب آن عدّه را نگه دارید، و از خدا، پروردگارتان بترسید. آنان را از خانه‌هایشان بیرون مکنید، و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند. این است احکام الهی.

اینکه مرد پس از طلاق دادن همسر خود (طلاق رجعی) وظیفه دارد چند ماهی او را در خانه خود نگه دارد، وضعیت مناسبی است که خود می‌تواند زمینه صلح و آشتی همسران را مهیا نماید. این فرصتی است که در صورت پشیمانی او در ظرف آن چند ماه بتواند به همسر خود رجوع نماید.

خوشبختانه اینچنین آموزه‌های اخلاقی در قانون مدنی نیز مورد توجه قرار گرفته است، به گونه‌ای که در ماده ۱۱۴۹ آمده است: «در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عدّه حق رجوع است.» و ماده ۱۱۰۹ نیز می‌گوید: «نفقة رجعیه در زمان عدّه بر عهده شوهر است، مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد ...».

وجود این نوع قوانین در قانون مدنی می‌تواند نشان از آن باشد که حقوق‌دانان در تنظیم این‌گونه روابط، متوجه قرابت فراوان اخلاق و حقوق در روابط همسران بوده‌اند.

به این ترتیب، با توجه به آنچه گفته شد، تصریح می‌نماییم که نقش و تأثیر فراوان صلح و سازش در حفظ مودت و رحمت میان همسران غیر قابل انکار است.

۲-۵. روابط کلامی سالم

نیکو سخن گفتن، مشخصه دیگری است که در حوزه حفظ مودت و رحمت و یا حتی شکوفایی و استحکام آن در روابط افراد جامعه از جمله همسران سهم قابل اعتنایی دارد. خداوند متعال در قرآن کریم نیز به این مهم توجه داشته و فرموده است: «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا» به بندگانم بگو آنچه را که بهتر است بگویند، که شیطان میانشان را به هم می‌زند؛ زیرا شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است. از این آموزه گهربار چنین برداشت می‌شود: شیطان که دشمن آشکار انسان است، همواره سعی در برهم زدن آرامش و روابط سالم انسان‌ها دارد. شکی نیست که او می‌خواهد روابط انسان‌ها، خالی از هر گونه مهر و محبتی باشد؛ زیرا از آن‌رو که وجود آرامش میان افراد، بخصوص همسران، ارتباط تنگاتنگی با اصل و ستون مودت و رحمت دارد - همان‌گونه که در آیه مربوط به اصل مودت و رحمت بیان شد - طبیعتاً سلب آرامش و اختلاف و درگیری از جمله آسیب‌های جدی آن محسوب می‌گردد. از این‌رو، بر طبق آیه مزبور، بندگان الهی برای در امان ماندن از حربه دشمنی، به نیکو سخن گفتن فرا خوانده شده‌اند. بدین‌سان، نیکو سخن گفتن به حفظ و ثبات مودت و رحمت افراد جامعه، بخصوص همسران، کمک شایانی می‌کند.

گفتنی است طبق قرآن کریم، یکی از نعمات بهشتیان آن است که آنها در آنجا هیچ سخن لغو و بیهوده‌ای را نمی‌شنوند: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيَا.» (واقع: ۲۵) قطعاً ارتباط گفت و شنود سالم آنها با آن شاخصه رفتاری‌شان که از هر گونه کینه و دشمنی مصون هستند (ر.ک: اعراف: ۴۳ / حجر: ۴۷)، بی‌ارتباط نمی‌باشد، بلکه به نظر می‌آید ارتباط سالم کلامی آنها، از جمله اسباب شکوفایی دوستی و مهرورزی

آنها که نقطه مقابل کینه و دشمنی است محسوب می‌گردد.

فرهنگ متمدن قرآنی بر آن است که همواره پاسخ انسان‌ها در ارتباط با برخوردهای کلامی آنها، به شیوه بهتری ارائه گردد؛ چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «و چون به شما درود گفته شد، شما به [صورتی] بهتر از آن درود گوید، یا همان را [در پاسخ] برگردانید که خدا همواره به هر چیزی حسابرس است.» (نساء: ۸۶)* از این رو، همسران نیز باید در پاسخ برخورد خوب کلامی، شیوه‌ای بهتر را ارائه دهند و یا حداقل پاسخ آنها بدتر از آن نوع ارتباط خوب کلامی نباشد.

یکی دیگر از آموزه‌های قرآن کریم، آن است که چنانچه شیوه خطاب طرف مقابل از روی جهالت و نادانی او، شیوه‌ای پسندیده و نیکو نباشد، در آنجا نیز اهتمام بر پاسخی ملایم و محترمانه است؛ چنان‌که در این رابطه آمده است: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ ... وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان: ۶۳)؛ و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که ... چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می‌دهند. به این ترتیب، هر یک از همسران نیز به مقتضای

* «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا.» گفتنی است که مراد از «تَحِيَّة» در آیه شریفه مزبور، تنها سلام گفتن نیست، بلکه با توجه به روایات تفسیری در این خصوص، می‌توان از آن واژه هر نوع اظهار محبتی اعم از کلامی و غیر کلامی را برداشت نمود؛ همان‌گونه که در تفسیر نمونه به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم، از امام باقر و صادق علیهما السلام چنین نقل کرده‌اند: مراد از تَحِيَّة در آیه، سلام و غیر آن از هر نوع نیکی کردن است. در آن تفسیر روایتی از کتاب مناقب نقل شده است که می‌گوید: کنیزی یک شاخه گل خدمت امام حسن علیه السلام هدیه کرد، امام در مقابل آن وی را آزاد ساخت و هنگامی که از علت این کار سؤال کردند، فرمود: خداوند این ادب را به ما آموخته، آنجا که می‌فرماید: «و إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا» و سپس اضافه فرمود: تَحِيَّة بهتر، همان آزاد کردن اوست. (ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۴۲)

این نوع آموزه‌های نوین اخلاقی باید متوجه باشند که چنانچه طرز خطاب یکی از آنها از روی عصبانیت و یا جهالت، به شیوه‌ای ناشایست ارائه گردد، از مقابله به مثل کردن پرهیز نمایند و خود را از برکات فراوان نیکو سخن گفتن محروم ننمایند.

قرآن کریم، هرگونه ریشخند زدن، عیب‌جویی نمودن و القاب زشت گفتن را مردود و مطرود می‌شمارد؛ چنان‌که در این‌باره فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمًا مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءِ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْألقَابِ بِئْسَ الاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (حجرات: ۱۱)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند. شاید آنها از اینها بهتر باشند، و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند] شاید آنها از اینها بهتر باشند، و از یکدیگر عیب مگیرید، و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید؛ چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان؛ و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند.

گفتنی است فرهنگ قرآن کریم در باب سخن گفتن، فراتر از این موارد است، به گونه‌ای که حتی به لحن سخن گفتن اشخاص نیز توجه ورزیده و می‌فرماید: «وَاقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (لقمان: ۱۹)؛ و در راه رفتن خود میانه‌رو باش، و صدایت را آهسته‌ساز که بدترین آوازه‌بانگ خران است. بنابراین، هر یک از همسران نیز باید در روابط کلامی خود، به شیوه‌ای آرام سخن گویند و از هر گونه فریادهایی که قرآن کریم آن نحوه کلام را به صدای فریاد گونه و گوش‌خراش‌الاغ تشبیه نموده است، پرهیز نمایند.

در کلام ائمه اطهار علیهم‌السلام، بر طرفینی بودن این مشخصه (نیکو سخن گفتن) در روابط همسران نیز توجه شده است؛ از جمله آنکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره فرموده است: «هر زنی که شوهرش را با زبانش بیازارد، خداوند هیچ کار واجب و مستحب و هیچ عمل نیکی را از او نمی‌پذیرد. تا زمانی که شوهرش را راضی کند؛ اگرچه روزها روزه بگیرد و شب‌ها تا صبح به عبادت مشغول باشد.» (مجلسی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۰۳، ص ۲۴۴) نیز در سخنی دیگر، از مرد می‌خواهد که به همسر خود کلمه ناشایستی همچون «اف» نگوید و می‌فرماید: «برادرم جبرئیل پیوسته درباره زنان سفارش می‌کرد؛ تا آنجا که گمان بردم برای مرد جایز نیست که نسبت به زنش کمترین تغییر و تندی داشته باشد و حتی به او "اف" بگوید.» (نوری طبرسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۴، ص ۲۵۲)

بنابراین، رعایت این فریضه اخلاقی که سهم بسزایی در ثبات و شکوفایی روابط محبت‌آمیز و عاشقانه همسران دارد، بر هر یک از همسران لازم و ضروری است.

۲-۶. خوش‌خلقی و خوش‌رویی

بدون شک، از جمله شیوه‌های بسیار مؤثر در جذب افراد و نفوذ در قلوب آنها، خوش‌رویی و خوش‌خلقی است. طبیعتاً این عنصر، یکی از عناصر کلیدی موفقیت انسان‌ها در ارتباط و تعامل با اعضای جامعه خویش است. به این ترتیب، یکی از اساسی‌ترین محورهای خوشبختی میان همسران، اخلاق حسنه و روی باز و شیرین است و چنانچه این مشخصه کارآمد در بین همسران پویا و فعال باشد، طبعاً زمینه شکوفایی عشق و محبت و دلسوزی همسران نسبت به یکدیگر هموارتر می‌گردد و در سایه آن، روابط همسران از هر گونه بی‌زاری و بی‌انسی

محفوظ می ماند. از آن رو که این آموزه اخلاقی به اصل «معاشرت به معروف» مرتبط است، ضرورت طرح آن در این بخش کمتر می باشد، اما به دلیل آنکه خوش خلقی موجب حفظ و شکوفایی دوستی و الفت میان همسران است، مختصراً در این بخش نیز از آن زاویه بدان پرداخته می شود. قرآن کریم به این اخلاق حسنه توجه ویژه ای داشته و خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ اگر تندخو و سختدل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند. با دقت و تأمل در این آیه شریفه، روشن می گردد که تندخویی باعث نفرت و جدایی قلب های انسان ها از یکدیگر است و طبیعتاً خوش خویی و اخلاق پسندیده موجب پیوند قلوب انسان ها می باشد. در یکی از سخنان و آموزه های پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حسن خلق از عوامل تثبیت مودت و دوستی به شمار آمده است؛ چنان که فرموده است: «اخلاق نیکو، دوستی و محبت را تثبیت می کند.» (حرانی، ۱۳۹۴ ق، ص ۳۸) طبیعتاً در روابطی که تندخویی بر خوش خویی حاکمیت ورزد، ریشه مودت و رحمت آن روابط سست و ضعیف خواهد گشت. این معضل در روابط افراد خانواده، علاوه بر آنکه روابط عاشقانه همسران را مختل می نماید و آرامش آنها را به هم می زند، راه سعادت و خوشبختی فرزندان را نیز مسدود می نماید؛ همان گونه که یک مثل قدیمی می گوید: «هر که با گرگ ها زندگی کند، به زودی زوزه می کشد.» (ماردن، ۱۳۵۱، ص ۱۴۴)

بنابراین، همان گونه که در آموزه های ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام بیان شده است که کسی که اخلاقش بد است، دوست و همراهش او را دشمن می شمارد (درایتی، ۱۳۷۸، ص ۲۶۵)، طبیعتاً در این مبحث باید اعتراف نمود که بد خلقی، دوستی و عشق همسران را به دشمنی تبدیل می سازد.

۲-۷. آراستگی

یکی دیگر از اموری که با اصل مودت و رحمت تناسب دارد و قلوب همسران را نسبت به یکدیگر نزدیک‌تر می‌گرداند و از جدایی‌ها و سردی‌ها خلاصی می‌دهد، آراستگی و نظافت آنهاست. بی‌گمان، طبع و فطرت آدمی همواره نسبت به پاکی و آراستگی گرایش و میل فراوانی دارد و به همان نسبت از آلودگی و عدم بهداشت و بی‌آراستگی گریزان است. این موضوع در روابط همسران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. خداوند متعال در قرآن کریم، همسران را لباس یکدیگر دانسته و فرموده است: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره: ۱۸۷)؛ آنان (شوهران) برای شما لباس هستند و شما (زنان) برای آنان لباس هستید. بدیهی است از جمله مشخصه‌های لباس که با بحث فعلی مرتبط است، آن است که لباس، زشتی‌های انسان را می‌پوشاند. این موضوع از آیه شریفه‌ای که شرح حال حضرت آدم و حوا را در هنگام خوردن از شجره ممنوعه مطرح می‌کند، نیز می‌تواند به دست آید. در آنجا آمده است: «فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا» (اعراف: ۲۰)؛ پس شیطان، آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از عورت‌هایشان برایشان پوشیده مانده بود، برای آنان نمایان گرداند. گفتنی است که «سوءات»، جمع «سوأة» است (شرتونی لبنانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۵۵۴) و کاربرد این واژه در آیه شریفه فوق‌الذکر، کنایه از فرج است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ ق، ص ۵۵۴) اما این واژه از ماده «سَاءَ يَسُوءُ» اخذ شده که در کتب لغت به معنای زشت بودن لحاظ شده است. (شرتونی لبنانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۵۵۴ / ابن منظور، ۲۰۰۰ م، ج ۷، ص ۲۹۲) به این ترتیب، کنار رفتن لباس آدم و حوا به منزله نمایان شدن زشتی‌های آنها - که در اینجا کنایه از عورت‌های آنان است - می‌باشد. با این بیان، یکی از کارایی‌های مختلف لباس، آن است که لباس به انسان زیبایی می‌بخشد و از زشتی‌ها دور

می‌نماید و یا به تعبیر برخی از مفسران، لباس زینتی است برای تن آدمی. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۵۰) این حقیقت در ضمن آیه شریفه‌ای که همسران را در قبال یکدیگر به منزله لباس می‌شمارد، می‌تواند حکایت از آن داشته باشد که همسران باید همواره موجبات زیبایی و آراستگی یکدیگر را فراهم آورند. به تعبیری دیگر، به نظر می‌آید که هر یک از زن و مرد در کانون خانواده باید خود را موظف به آراسته بودن برای دیگری بنمایند تا موجبات آراستگی و زیبایی یکدیگر باشند؛ چنان‌که برخی در این خصوص گفته‌اند: «[همسران]، هر یک زینت دیگری محسوب می‌شوند.» (همان)

حقیقتی که پیرامون این موضوع ملموس و محسوس به نظر می‌رسد، آن است که آراستگی و نظافت همسران، ارتباط تنگاتنگی با مودت و رحمت آنان دارد؛ چنان‌که در آثار برخی از صاحب‌نظران، شکوفایی مهرورزی همسران در ارتباط با آراستگی آنها، نمایان است؛ از جمله، عده‌ای در این خصوص نگاشته‌اند: «به طور طبیعی هر زن و مردی دوست دارند همسرشان را آراسته و پاکیزه ببینند و از این آراستگی لذت می‌برند. به کارگیری این مهارت، زمینه لذت بردن هر یک از آن دو از یکدیگر را افزایش می‌دهد و بر محبت و دلبستگی آنها به هم می‌افزاید.» (فقیهی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۸) در آثار بسیاری از بزرگان و اندیشمندان، چنین موضوعی بیشتر در قالب وظایف زن نسبت به شوهر تجلی نموده است؛ حال آنکه در قرآن کریم و سیره و قول ائمه معصومین علیهم‌السلام این شاخصه رفتاری کاملاً طرفینی است. افزون بر آیه مربوطه که به هر دوی همسران نظر داشته است، روایت‌های ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز ناظر بر طرفینی بودن این موضوع در روابط همسران است؛ از جمله، امام باقر علیه‌السلام در این خصوص می‌فرماید: «زنان همواره خود را بیارایند.» (کلینی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۴۷۵) از سویی دیگر، خود حضرت همواره برای

همسرانشان آراسته بودند؛ همان‌گونه که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: «گروهی نزد امام باقر علیه السلام آمده و دیدند که آن حضرت با رنگ مشک‌ی خضاب نموده است. آنان در این باره از حضرت توضیح خواستند. ایشان پاسخ دادند: من مردی هستم که زنان را دوست دارم و خود را برای آنان (همسرانم) زینت می‌کنم.» (همان، ص ۴۸۰-۴۸۱) نکته قابل توجه در کلام حضرت آن است که ایشان در مقام تبیین علت خضاب نمودن، به مسئله دوست داشتن همسران خویش اشاره نموده که این خود حکایت از جدایی ناپذیر بودن روابط عاشقانه و دوستانه همسران با آراستگی و زینت آنها برای یکدیگر دارد.

۲-۸. اهتمام به خواسته‌های یکدیگر

از جمله وظایف زوجیت که در شریعت مقدس اسلام از شفافیت و وضوح کاملی برخوردار است، حق تمتع و لذایذ جنسی همسران و یا همان حق تمکین خاص است. حق همبستری در قرآن کریم به صراحت تام در آیاتی مطرح شده است؛ از جمله در این زمینه آمده است: «فَإِذَا تَطَهَّرْتَ فَأَتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ» (بقره: ۲۲۲)؛ پس چون [زنان] پاک شدند، از همان جا که خدا به شما فرمان داده است، با آنان آمیزش کنید. این حق، در آیه‌ای دیگر در مورد زنان نیز مطرح شده است: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۲۸)؛ و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است، به طور شایسته، به نفع آنان [بر عهده مردان] است. بدون شک، ارضای غریزه جنسی همسران توسط یکدیگر و اهمیت شریعت اسلامی بر آن فریضه، ارتباط تنگاتنگی با مودت و رحمت میان همسران دارد؛ بدین معنا که محبت و رحمت در قلمرو روابط سالم زناشویی تقویت و ماندگار می‌شود و کامیابی نیز تحت حاکمیت مودت و رحمت موفق‌تر می‌گردد.

برخی از روان‌شناسان در این خصوص بر این باورند: «طرفی که عاشق نیست، به ندرت می‌تواند از زن یا مرد شریک خود در آمیزش جنسی ارضا شود.» (لپ، ۱۳۶۹، ص ۴۶)

واقعیت آن است که اصولاً خواسته‌ها و نیازهای جنسی، گرچه از مهم‌ترین خواسته‌های همسران است، لیکن تمام خواسته‌های آنها نمی‌باشد؛ بلکه همواره هر یک از همسران، نیازها و تمایلات دیگری نیز دارند که اصل مودت و رحمت اقتضا می‌کند که آنها به آن خواسته‌ها نیز اهتمام ورزند.

در این باره می‌توان از اهتمام همسران به خواسته‌های یکدیگر، به همان تمکین عام تعبیر نمود که این موضوع در نزد شریعت اسلامی از جایگاه قابل توجهی برخوردار است. اما متأسفانه در بسیاری از آثار و نوشته‌ها و سخنرانی‌ها و اندرزها، صرفاً به اطاعت زن از شوهر اشاره شده است؛ به گونه‌ای که حتی مرز اخلاق و حقوق در آن دیدگاه ملموس و روشن به نظر نمی‌رسد. حال آنکه از نظر شریعت اسلامی، این موضوع چون با مودت و رحمت همسران نیز بی‌ارتباط نیست، کاملاً طرفینی است؛ هر چند که از باب ریاست مرد در خانواده، طبعاً این موضوع از حیث تکالیف حقوقی، این‌گونه نخواهد بود؛ اما از حیث اخلاق، در این خصوص تفاوتی بین همسران یافت نمی‌شود.

یکی از بارزترین آموزه‌های قرآنی مرتبط با بحث فعلی، درخواست ساره از ابراهیم است. پیرامون چنین موضوعی در قرآن کریم این‌گونه آمده است: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ...» (ابراهیم: ۳۷)؛ پروردگارا، من [یکی از] فرزندانم را در درّه‌ای بی‌کشت، نزد خانه محترم تو سکونت دادم ... بنا بر روایات موجود، ساره (همسر حضرت ابراهیم) به دلیل اینکه فرزندی نداشت، تحمل هاجر (همسر دوم ابراهیم) و فرزند او اسماعیل برایش سخت و

ناگوار بود؛ از این رو، از همسرش تقاضا نمود که آنها را از محل سکونت او دور نماید. ابراهیم در قبال خواسته ساره پاسخ مثبت داد و هاجر و اسماعیل را به مقصدی نامعلوم برد؛ تا آنکه جبرئیل بر او فرود آمد و گفت: آنها را به حرم خدا در سرزمین مکه بگذار و برو. (مهری کرمانشاهی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۸) بی‌گمان، چنانچه باور قرآنی با اقدام ابراهیم مخالف بود، در برابر اقدام او اعتراض می‌نمود و از اینکه او به خواسته همسرش پاسخ مثبت داده است، مخالفت می‌ورزید؛ اما در قرآن کریم نه تنها با عملکرد ابراهیم مخالفتی نشده، بلکه از ساره نیز به عنوان زنی وارسته یاد شده است.

با این بیان، گرچه با وجود مسئولیت سرپرستی مرد در خانواده، دست او در تصمیمات مربوط به طلاق و تعیین محل سکونت و منع زن از اشتغال و ... فارغ از محدودیت‌های قانونی باز است، اما چنین اقدامی از حیث حاکمیت اصول اخلاقی بر روابط همسران - همچون حاکمیت اصل مربوطه در صورت نارضایتی و اکراه زن - پذیرفته و نیکو نمی‌باشد و به ریشه الفت و شفقت و مهرورزی همسران آسیب جدی وارد می‌نماید. از این رو، چنانچه کارشناسان و صاحب‌نظران، در تنظیم قوانین مربوط به روابط همسران، ضمن توجه به اصول حقوقی، به اصول اخلاقی همچون این اصل اهتمام ورزند، به حفظ نظام خانواده کمک شایان توجهی نموده‌اند.

خداوند متعال در قرآن کریم، زنان شایسته را فرمانبردار همسرانشان دانسته است (ر.ک: نساء: ۳۴) واژه «قانتات» که در آن آیه آمده است جمع مؤنث سالم واژه «قانت» است که معنای مطیع و فرمانبردار را می‌رساند (ابن منظور، ۲۰۰۰ م، ج ۱۲، ص ۱۹۷) و برخی نیز در مورد معنای اصل این واژه (قنوت)، به دوام اطاعت نیز اشاره نموده‌اند. (طوسی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۸۹) از این رو، در کاربرد این واژه برای

اطاعت نمودن زنان، می‌توان چنین احتمال داد که شاید مراد آیه شریفه آن باشد که زنان شایسته کسانی‌اند که از همسرانشان تمکین عام دارند. البته این احتمال، صرفاً از حیث اخلاق پذیرفته و منطقی است، وگرنه با توجه به حقوق دیگر زنان، این احتمال از حیث حقوق قطعاً صحیح نمی‌باشد؛ چراکه اگر مراد آیه مربوطه آن باشد که زنان از حیث حقوق باید مطیع بی‌چون و چرای همسرانشان باشند، با دیگر حقوقی که قرآن کریم برای زنان قایل است - از جمله، حقوق فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، و ... که در این نوشتار مجال بررسی آنها نیست - سازگار نخواهد بود. از این‌رو، درباره انگاره آن عده از مفسران که مراد از «فالصالحات قانتات» را اطاعت عام از مردان می‌دانند، (همچون: همان / آلوسی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۲۱ / زمخشری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۴۹۵) تنها می‌توان احتمالاً و اخلاقاً صحت آن را پذیرفت.

خلاصه آنکه متناسب با محوریت مودت و رحمت در روابط همسران، لازم است آنها به خواسته‌ها و تمایلات یکدیگر احترام ورزیده و در حد مقدور در صدد انجام آنها برآیند.

نتیجه

با تعمق در آیات قرآن کریم درمی‌یابیم که اخلاق، جایگاه بس رفیع در حوزه روابط همسران دارد. از جمله، طبق اصل مودت و رحمت میان همسران، روابط آنها از منظر قرآن کریم، روابطی دوستانه و عاشقانه است و همسران باید همواره موجبات آرامش یکدیگر باشند. طبیعتاً به منظور حفظ و شکوفایی روابط محبت‌آمیز همسران، رعایت دیگر رفتارهای اخلاقی در میان آنها از جایگاه شایان توجهی برخوردار می‌باشد.

منابع

- * قرآن کریم؛ ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- * نهج البلاغه؛ ترجمه جعفر شهیدی؛ تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (شرکت سهامی)، ۱۳۷۱.
۱. آلوسی البغدادی، شهاب‌الدین السید محمود؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۲. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم الافریقی المصری؛ *لسان العرب*؛ بیروت: دارصادر، ۲۰۰۰ م.
۳. توحیدی پور، مهدی؛ *آداب نوین معاشرت*؛ تهران: سپهر، ۱۳۴۸.
۴. حرّانی، ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبة؛ *تحف العقول عن الرسول*؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ ق.
۵. درایتی، مصطفی و حسین [گردآورندگان]؛ *تصنیف غررالحکم و دررالکلم*؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.
۶. راغب الاصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات الفاظ القرآن الکریم*؛ قم: ذوی القربی، ۱۴۲۳ ق.
۷. ربانی خوراسگانی، علی؛ «بررسی سه دیدگاه مختلف در مورد کارکرد اصلی ازدواج»؛ مجموعه مصاحبه‌ها، مقالات و میزگردهای همایش اسلام و فمینیسم؛ به اهتمام هادی وکیلی؛ تهران: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۱.
۸. زمخشری؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۹. _____؛ *اساس البلاغة*؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۲ ق.
۱۰. شرتونی اللبّانی، سعید الخوری؛ *أقرب الموارد فی نصح العربیة والشوارد*؛ قم: مکتبة آیت‌الله العظمی المرعشی، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. طباطبائی، سید محمد حسین؛ *تفسیر المیزان*؛ ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر نشر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.

۱۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ ترجمه، تحقیق و نگارش: علی کرمی؛ تهران: فراهانی، ۱۳۸۰.
۱۳. طوسی، محمد بن الحسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۱۴. فضل الله، سید محمد حسین؛ *فقه زندگی*؛ [گفت و گو با آیت الله سید محمد حسین فضل الله]؛ ترجمه: مجید مرادی؛ تهیه و تنظیم: احمد عادل القاضی، قم: دارالملاک، ۱۳۸۰ ق.
۱۵. فقیهی، علی نقی؛ «آموزش های روان شناختی مبتنی بر قرآن و حدیث و بررسی تأثیرات روانی - تربیتی آن در روابط همسران»؛ *فصلنامه علمی - تخصصی تربیت اسلامی*؛ شماره ۴، قم: زیتون، ۱۳۸۶.
۱۶. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب؛ *القاموس المحیط*؛ بیروت: دارالجبیل، [بی تا].
۱۷. قرائتی کاشانی، محسن؛ *تفسیر نور*؛ تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۱۸. کارنگی، ویل؛ *آیین زندگی*؛ ترجمه جهانگیر افخمی؛ تهران: معرفت، [بی تا].
۱۹. کایزل، جان . بی.؛ *شادکامی*؛ ترجمه: محمد حجازی؛ [بی جا]؛ کیهان، ۱۳۳۳.
۲۰. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب؛ *فروع الکافی*؛ تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری؛ بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۲۱. گرجی، ابوالقاسم و دیگران؛ *بررسی تطبیقی حقوق خانواده*؛ تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
۲۲. لپ، اینیاس؛ *روان شناسی عشق و رزیدن*؛ ترجمه: کاظم سامی و محمود ریاضی؛ [بی جا]؛ چاپخش، ۱۳۶۹.
۲۳. ماردن، اس.؛ *اسرار خوشبختی*؛ ترجمه: محمد علی خلیلی؛ تهران: اقبال، ۱۳۵۱.
۲۴. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار*؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۵ ق.
۲۵. مصباح، محمد تقی؛ *اخلاق در قرآن*؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (و جمعی از همکاران)؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.

۲۷. منصورنژاد، محمد؛ مسئله زن، اسلام و فمینیسم (در دفاع از حقوق زنان)؛ تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۱.
۲۸. مهری کرمانشاهی، محمدجواد؛ مجموعه کامل قصه‌های قرآن؛ قم: مشرقین، ۱۳۸۳.
۲۹. نجفی خمینی، محمدجواد؛ تفسیر آسان؛ تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة، ۱۳۹۸ ق.
۳۰. نجفی، محمدحسن؛ جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام؛ تعلیق محمود قوچانی؛ تهران: المکتبة الاسلامیة، [بی‌تا].
۳۱. هدفیلد، ژ.آ؛ روان‌شناسی و اخلاق؛ ترجمه: علی پریور؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.